

ادراک محرک‌ها در محیط کنترل شده و تأثیر جنسیت بر آن

نمونه مورد مطالعه : دانشجویان دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

ناصر براتی*

محمدعلی سلیمان‌نژاد**

چکیده

نحوه ادراک محیط یکی از مباحث و مفاهیم کلیدی در حوزه مطالعات متقابل انسان - محیط در مقیاس‌های کلان و خرد است. از آنجا که نظام عصبی و ادراکی انسان مسئول برقراری ارتباط بین انسان و محیط زیست اوست و امکانات و محدودیت‌های خاصی دارد لذا نمی‌توان بدون توجه و اشراف کافی به فرایندهای درک و فهم محیط از سوی مردم و سازوکارهای مرتبط با آنها، مبادرت به مداخله در محیط کرد. زیرا همین درک و فهم است که در نهایت تعبیر و تفسیر آنان را از محیط و جهان پیرامونشان شکل می‌دهد و اغلب به شکل رفتار در محیط بروز و ظهور پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، تجربیات جهانی نشان می‌دهد، در فرایند ادراک محیط و نتایج آن، بین زنان و مردان تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. اگرچه این موضوع در کشور ما به طور مستقل کمتر مورد بررسی دقیق قرار گرفته است، اما نتایج چنین آزمایش‌هایی، هرچند کنترل شده و محدود، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در برنامه‌ها و طرح‌های ارتقای کیفیت محیط زیست انسانی داشته باشد. از جمله روش‌های مرسوم برای کنکاش در چنین حوزه‌هایی روش‌های آزمایشی است. در همین راستا و در قالب یک فعالیت تجربی، از تعدادی دانشجوی دختر و پسر خواسته شد که از یک نمایشگاه عکس، که شامل بیست و دو تصویر از مناظر مختلف طبیعی و انسان‌ساخت بود، دیدن کرده و سپس به سؤالاتی در مورد عکس‌ها پاسخ دهند. هدف از این آزمون، تشخیص چگونگی نحوه برداشت و ادراک محیط این تعداد از دانشجویان بوده است. و همچنین در وهله دوم سؤال تحقیق این است که آیا بین دو جنس مرد و زن در این مورد اختلاف قابل توجهی وجود دارد یا خیر؟ این مقاله حاصل این فعالیت پژوهشی است که در آن، ضمن مرور ادبیات موضوع به تحلیل نتایج بدست آمده از این آزمون پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

ادراک محیط، تأثیر جنسیت بر ادراک، آزمون ادراک محیط، محیط زیست، طراحی محیط.

*. دکتری شهرسازی، استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی(ره). قزوین. naser_barati2006@yahoo.com

** کارشناس ارشد طراحی شهری دانشکده معماری و شهرسازی. دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی(ره). قزوین. نویسنده مسئول ۰۹۱۴۹۱۴۱۱۰۹

ma.soleimannejad@gmail.com

مقدمه

انسان جهت برقراری ارتباط و تعامل با محیط^۱ نیازمند کسب اطلاعات از محیط اطراف خود است. محیط اطراف، یا به عبارتی، جهان واقعی، همواره به‌عنوان فرستنده، اطلاعات مربوط به خود را در ابعاد و به روش‌های مختلف ارسال می‌کند. انسان نیز همواره، به عنوان گیرنده این اطلاعات و همچنین بخشی از محیط، به دستگاه‌های دریافت‌کننده داده‌های محیطی نیازمند است. بخش اصلی این داده‌ها توسط اندام‌های حسی انسان دریافت و جهت پردازش توسط سیستم اعصاب مرکزی به مغز منتقل می‌شود. برای دریافت اطلاعاتی که اندام‌های حسی قادر به دریافت آنها نیست، انسان به سیستم‌های مصنوعی متصل می‌شود که وظیفه تبدیل داده‌های غیرقابل احساس به داده‌های قابل احساس را برعهده دارند. به این طریق دامنه حواس انسان گسترش پیدا می‌کند و ابعاد تازه‌تری از جهان برای انسان آشکار می‌شود. در واقع، اطلاعات دنیای اطراف به‌واسطه حواس به ما می‌رسد. بدون بینایی، شنوایی، لامسه، بویایی و چشایی مغز انسان در بی‌اطلاعی کامل از محیط بیرون قرار خواهد داشت؛ دنیایی که تاریکی، سکوت، بی‌مژگی، بی‌بویی و بی‌رنگی از مشخصه‌های غیرقابل تفکیک آن خواهد بود. به گفته «توماس هابس»، هیچ مفهومی در ذهن انسان شکل نمی‌گیرد مگر آنکه تماماً یا بخشی از آن از راه اندام‌های حسی تشکیل شود [ایروانی و خداپناهی، ۲: ۱۳۷۱].

یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین ابعادی که در طراحی محیط (طراحی شهری و معماری) باید به آن دقت شود؛ فرایند احساس^۲، ادراک^۳ و شناخت^۴ محیطی است که تجربه مکان^۵ را برای انسان هموار می‌سازد. برای ساختن محیط‌های سازگار و متناسب با نیازهای ادراکی- رفتاری شهروندان باید شناخت صحیح و دقیق از رابطه بین انسان و محیط بدست آورد. به عبارت دیگر، در طراحی محیطی شناخت رابطه بین عناصر و شکل محیط و تأثیر آن بر سطوح مختلف رفتاری، احساسی و ادراکی استفاده‌کننده از محیط دارای اهمیت خاصی است. حال این سؤال پیش می‌آید که تا چه اندازه کیفیت محیط بر انسان و رفتار وی اثر می‌گذارد. از دیدگاه معماری و شهرسازی مدرن رابطه «انسان - محیط/مصنوع» تنها یک رابطه علت و معلولی یا به عبارتی محرک و پاسخ (S-R) تلقی می‌شود. به همین دلیل طرح‌های موسوم به واحدهای همسایگی و همچنین طرح‌های «لوکوربوزیه» در رابطه با شهر مدرن از جمله اقداماتی به‌شمار می‌آید که در پی ایجاد روابط اجتماعی مطلوب از طریق ساماندهی فضای کالبدی بود. ولی بعدها دیدگاه‌های پست‌مدرن با زیر سؤال بردن نگرش فوق، بر تأثیر عامل انسانی تأکید بیشتری کردند [رضازاده، ۱۳۸۴]. از حدود سال‌های ۱۹۶۰ رشته روانشناسی محیطی به‌عنوان شاخه‌ای از علم روانشناسی، بسط و گسترش چشم‌گیری یافته و تاکنون دستاوردهای مهمی را در ارتباط با ادراک محیطی مردم در محیط‌های شهری، تولید و ارائه کرده است. به‌عنوان مثال، پژوهش‌ها و نظریه‌های ارائه‌شده توسط «برونسویک»^۶، «گیسون»^۷، «برلین»^۸، «لینچ»^۹، «آلتمن»^{۱۰}، «راپاپورت»^{۱۱} و دیگران هرکدام ابعاد جدیدی به دانش روان‌شناسی محیطی اضافه کرده است. پژوهش پیش‌رو تلاشی است که به بررسی چگونگی ادراک محیط و رابطه آن با جنسیت^{۱۲} افراد می‌پردازد.

کلیات تحقیق

این پژوهش در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) انجام شده و اهداف موردنظر آن، بررسی نحوه احساس و ادراک افراد از فضای کنترل‌شده و همچنین رابطه جنسیت به‌عنوان عامل مؤثر در نحوه ادراک عناصر فضایی^{۱۳} است. هرچند بهره‌گیری از روش‌های آزمایشی و کنترل‌شده محدودیت‌هایی را دربردارد، ولی امتیازهای خاصی را نیز برای این‌گونه تحقیقات در نظر گرفته‌اند [از جمله ن. ک. به : فرانسیس‌تی. مک اندرو ۱۳۸۷: ۱۷-۱۴]. نگارندگان در پژوهش پیش‌رو پس از بررسی مفاهیم پایه در روان‌شناسی احساس و ادراک (احساس، ادراک و شناخت)، روان‌شناسی محیطی^{۱۴} و مقوله جنسیت در روان‌شناسی؛ فرضیه‌هایی را مطرح کرده و به روش آزمایشی (تجربی)، از طریق نشان‌دادن تعدادی تصویر از مناظر مختلف محیطی به ۵۱ نفر از دانشجویان دختر و پسر دانشکده معماری و شهرسازی در محل از قبل آماده شده آمفی‌تئاتر دانشکده به آزمون فرضیه‌ها پرداخته‌اند. در این آزمایش، آزمودنی‌ها به صورت انفرادی، در حالی از نمایشگاه عکس بازدید کردند که ناخواسته در معرض چند محرک دیگر از جمله صدا و بوی عطر نیز قرار گرفتند. هر داوطلب در این آزمون، پس از بازدید از نمایشگاه، پرسشنامه‌ای را پر کرده که در آن، علاوه بر مضمون تصاویر، در مورد سایر محرک‌ها نیز از او سؤال شده است. داده‌های کیفی بدست‌آمده از این آزمون در نهایت جمع‌آوری و سپس از طریق تجزیه و تحلیل استنتاجی و مقایسه‌ای بررسی و نتایج حاصل با فرضیات تحقیق تطبیق داده شده است. مقاله در انتها به ارایه خلاصه نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های مطرح‌شده در پژوهش پرداخته است.

مفاهیم پایه در روان شناسی محیطی

بحث احساس و ادراک در روان شناسی امروز تحت عنوان ادراک حسی^{۱۵}، براساس دستاوردهای علوم تجربی و به خصوص فیزیولوژی و روان شناسی تجربی مطرح می شود. در این علوم، ادراک حسی به عنوان فرایندی است که از واقعیت محرک های فیزیکی و شیمیایی محیط آغاز می شود و با چگونگی واکنش انسان و تحلیل و تفسیری روانی خاتمه پیدا می کند که موجب سازگاری آن با محیط زندگی می شود. نظام پیچیده عصبی در انسان از تعداد فراوانی سلول های عصبی تشکیل یافته که بنا به موقعیت مکانی و یا تحریک زمانی آنها، در واکنش کلی موجود زنده، رفتارهای متفاوتی را موجب می شود. این نظام پس از تجزیه و تحلیل و تفسیر محرک ها، موجبات کشف و ادراک محیط را فراهم می سازد [ایروانی و خداپناهی، ۱۳۷۱: ۱۸]. برای مثال، وقتی نور یک جسم، شبکیه چشم را تحریک می کند و تکانه های الکتریکی حاصل به مغز منتقل می شود، آن را حس می کنیم. اما وقتی که جسم را شناسایی می کنیم و می فهمیم در کجا واقع شده است، چه فاصله ای با ما دارد و دارای چه اندازه های است؛ در حقیقت ادراک صورت گرفته است. ادراک به عنوان فرایندی پیچیده در حقیقت نمود آگاهانه اطلاعات حسی و محیط بیرون است [پناهی شهری، ۱۳۷۹: ۵].

فرایند احساس

انسان ها محیط را تحت تأثیر قرار داده و خود تحت تأثیر آن قرار می گیرند. در حالت معمولی برای اینکه این عمل متقابل انجام گیرد ابتدا باید محیط را احساس کنیم. این امر به وسیله تحریکات محیطی بر روی اندام های حسی انجام می پذیرد. «ارسطو» برای اولین بار حواس انسان را در پنج حس بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی دسته بندی کرده است [گروتز، ۱۳۷۵: ۲۲]. مرحله احساس را از جمله می توان این گونه تعریف کرد: "انتقال اثر محرک از گیرنده حسی به سیستم اعصاب مرکزی، که به صورت عینی قابل پیگیری است". این احساس ارزش شناختی نداشته و به گونه ای منفعل حاصل می شود و اساسی صد درصد فیزیولوژیک دارد [ایروانی و خداپناهی، ۱۳۷۱: ۲۳]. به عبارت دیگر فرایند احساس شامل تحریکات انجام یافته توسط پدیده های خارجی بر روی اندام های حسی انسان و تبدیل آنها به تکانه های الکتریکی و انتقال آنها توسط اعصاب مرکزی به مغز انسان است.

۲۱

چهار حس عمده و با ارزش در احساس محیط: بینایی، شنوایی، بویایی^{۱۷} و لامسه^{۱۹} است. از تعاریف ارائه شده توسط «پورتوس» (Porteus) این گونه برمی آید که بینایی، اساسی ترین حس نسبت به دیگر حواس است و بیشترین اطلاعات را از محیط اطراف جمع آوری می کند و در اختیار مغز قرار می دهد. او بینایی را حسی فعال و جستجوگر می نامد. با این توضیح که انسان ها به صورتی انتخابی و آگاهانه نگاه می کنند، ولی معمولاً بو و اصوات به طرف انسان ها می آیند. در نتیجه می توان ادعا کرد که حس بینایی بسیار پیچیده است و مکان یابی در فضا، معمولاً، به کمک این حس حاصل می شود. به طوری که، فاصله، رنگ، شکل، بافت و تضاد و تمایز در محیط به کمک حس بینایی قابل دریافت است. بنابراین، در حالی که فضای بصری بیشتر شامل هر آنچه که پیش روی ما بوده و با اشیاء موجود در فضا مشخص و تعریف می شود؛ فضای شنیداری^{۲۰}، احاطه کننده و بدون حد و مرز واضح و مشخص در فضا جریان پیدا می کند. صدا اطلاعات ناچیزی را در اختیار مغز انسان قرار می دهد، ولی از لحاظ عاطفی بسیار غنی است. برای مثال، صدای فریاد، موسیقی، رعد، ریزش آب و صدای وزش باد، بار عاطفی سنگینی به همراه دارد. از طرف دیگر، در مقایسه با شنوایی، می توان گفت حس بویایی انسان پیشرفت چندانی نکرده است و به مراتب، از نظر در اختیار قراردادن اطلاعات، ناچیزتر از شنوایی عمل می کند. ولی این حس نیز، به طور قطع، از لحاظ عاطفی، بسیار غنی است. از سوی دیگر، پورتوس، در مورد حس لامسه، معتقد است؛ بسیاری از تجربیات ما از بافت های شکل دهنده محیط، به وسیله کف پاها و همچنین نشیمنگاه هایمان در حین راه رفتن و نشستن حاصل می شوند [Carmona et al, 2003: 87]. البته نباید نقش پوست دست ها و صورت را در این خصوص نادیده گرفت.

فرایند ادراک

مفهوم "ادراک" دارای ابعاد و معانی وسیعی است. در روان شناسی، ادراک به معنای فرایند ذهنی یا روانی است که گزینش و سازماندهی اطلاعات حسی و نهایتاً معنی بخشی به آنها را به گونه ای فعال بر عهده دارد. در این فرایند، تجارب حسی قبلی، مفاهیم و تصورات ناشی از آن، انگیزه فرد و موقعیتی دخالت دارند که در آن ادراک صورت می گیرد [ایروانی و خداپناهی، ۱۳۷۱: ۲۵]. چنین به نظر می رسد که انسان به گونه ای غیر فعال محیط اطراف خود و اشیای درون آن را ادراک می کند و بدون هیچ گونه دخل و تصرفی، اطلاعات و تصاویر دنیای بیرون بر او تحمیل می شوند؛ درحالی که تحقیقات به عمل آمده نشان می دهد که داده ها و تجربیات ادراکی قبلی انسان (اطلاعات و حافظه شناختی)،

موجب پاسخ ادراکی نهایی او می‌شود [ایروانی و خدائپناهی، ۱۳۷۱: ۱۴۷؛ Barati, 1997]. از دیگر عواملی که بر ادراک تأثیر دارد می‌توان به عوامل روانشناختی فردی (غم و شادی)، فیزیکی، محیطی (ازدحام و خلوت) و عوامل فرهنگی اشاره کرد که هرکدام به نوبه خود بر ادراک فرد از محیط تأثیر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که امکان دارد دو نفر با پیش زمینه‌های فرهنگی و ذهنی متفاوت از یک محیط یکسان، ادراک کاملاً متفاوتی داشته باشند و یا ممکن است یک فرد، در مقاطع زمانی مختلف، و براساس عوامل روانشناختی متفاوت (غم یا شادی و امثالهم) ادراک متفاوتی از یک محیط واحد داشته باشد. به بیان دیگر، فرایند ادراک از انگیزه‌ها و دیگر عوامل درونی و بیرونی یا محیطی متأثر می‌شود [مرتضوی، ۱۳۸۰: ۱۰]. به نظر می‌رسد که جنسیت و ویژگی‌های شخصیتی و انگیزه‌های شخصی نیز ادراک متفاوتی از محیط به‌وجود می‌آورند. با این همه، از دیدگاه تجربه‌گرایی در روان‌شناسی، ادراک هر چیز، بیش از ترکیب اطلاعات حاصل از اندام‌های حسی است و آموخته‌ها و باورهای فرد در شکل دادن به ادراک مؤثر هستند [از جمله ن. ک. به : پناهی شهری، ۱۳۷۹: ۱۲]. از سوی دیگر، باید به این نکته مهم توجه کرد که پیش‌فرض‌ها یا توقع فضایی، یا به‌عبارت ساده‌تر، انتظارات ناظر از محیط و فضا، که حاصل تجربیات محیطی مکرر در گذشته و برگرفته از حافظه شناختی اوست، در فرایند ادراک تأثیر بسیار دارد. بدین‌معنی که انسان انتظار دارد، در مواجهه با یک فضای خاص، احساس خاصی در او ایجاد شود یا با موقعیت و عناصر ویژه‌ای روبرو شود که برای او دور از انتظار نیستند [از جمله ن. ک. به : پاکزاد، ۱۳۸۵ : ۲۹ و ۱۰۹، براتی و دیگران، ۱۳۸۹].

در محیط‌های شهری به‌طور عمده ادراک بیش از آن چیزی است که فقط دیده و حس می‌شود. به عنوان مثال «ایتلسون» (Ittelson) چهار بعد ادراکی با عناوین: ابعاد شناختی^{۲۱}، عاطفی^{۲۲}، تفسیری^{۲۳} و سنجشی^{۲۴} را معرفی می‌کند که هرکدام به طور هم‌زمان عمل می‌کند. بعد شناختی شامل سازمان بخشیدن و نگهداری اطلاعات بدست آمده از طریق حواس و تفکر است. در حقیقت، این بعد ما را قادر به ایجاد حس محیط می‌کند. بعد عاطفی شامل احساساتی است که بر کیفیت ادراک محیط تأثیر می‌گذارد؛ همان‌گونه که ادراک محیط بر احساسات فرد مؤثر است. بعد تفسیری نیز شامل معنا یا تداعی حاصل از تماس با محیط است، به گونه‌ای که، در تعبیر و تفسیر تجربه حاصل از یک محرک جدید، برای یافتن معنی و مقایسه به حافظه و تجربیات قبلی متکی هستیم. و بالاخره، بعد سنجشی شامل ارزش‌ها و سلاقی بوده و خوب و بد را تعیین و ثبت می‌کند [Carmona et al, 2003 : 88].

فرایند شناخت

پس از مرحله جمع‌آوری اطلاعات و نیز فرایند ادراک و تعبیر و تفسیر اطلاعات به مرحله شناخت می‌رسیم. همان‌گونه که ذکر شد، در تمامی این مراحل عوامل روان‌شناختی فردی و اجتماعی (انگیزه‌ها، تجارب پیشین، عوامل فرهنگی و ...) تأثیرگذار است؛ ضمن آنکه این عوامل، خود، از شرایط محیطی تأثیر گرفته‌اند [مرتضوی، ۶۷ : ۱۳۸۰]. مرحله شناخت، به نوبه خود و به عنوان یکی از مفاهیم اصلی روانشناسی، ارتباط نزدیکی با ادراک دارد. این دو مفهوم فاقد مرز مشخص و متمایزی نسبت به همدیگر است. شناخت؛ فرایند کسب، ذخیره‌سازی، بازیابی، پردازش و استفاده از دانش و اطلاعات است.

در واقع، زمانی که از اطلاعات ادراک‌شده متوجه می‌شویم که این اطلاعات مربوط به چه چیزی است و چه عکس‌العملی در قبال آن باید انجام دهیم، شناخت صورت گرفته است.

البته دقیقاً نمی‌توان خط مشخصی بین ادراک و شناخت ترسیم کرد [از جمله ن. ک. به : پناهی شهری، ۱۳۷۹ : ۵؛ Barati, 1997]. همچنین به عقیده «شیرر» (Sherr) و «لاورنس» (Lawrence)؛ "شناخت" اصطلاحی عمومی است که در برگیرنده انواع سبک‌ها و شیوه‌های ادراک، تصور، قضاوت و استدلال است. به نظر می‌رسد شناخت، حاصل تعامل فرهنگ و بیولوژی است، یعنی توانایی‌های شناختی از یک طرف به انسجام زیستی مغز و کل ارگانیزم وابسته است؛ و از طرفی دیگر، از طریق تجربه دنیای فیزیکی و اجتماعی حاصل می‌شود و در تعامل با نهادهای پیچیده اجتماعی و تمرین مستمر سازمان داده می‌شود [خسروی، ۱۳۸۲: ۴۷].

از مطالب فوق این‌چنین برمی‌آید که مراحل احساس، ادراک و شناخت دربرگیرنده فرایندها، مراحل و عوامل تأثیرگذار پیچیده‌ای است و در واقع می‌توان ادعا کرد وقتی انسان واقعیات محسوس را از راه ادراک حسی شناسایی می‌کند، به‌واسطه گیرنده‌های حسی از وجود واقعیات دنیای خارج یا داخل مطلع می‌شود. این احساس پس از تفسیر و تعبیر به ادراک می‌انجامد و تکامل این ادراک به شناخت پدیده‌های عالم هستی ختم می‌گردد [ایروانی و خدائپناهی، ۱۳۷۱: ۲۱].

روان‌شناسی محیطی

رشته روان‌شناسی محیطی از طریق مطالعه عکس‌العمل انسان نسبت به محیط و عکس‌العمل محیط نسبت به انسان به ارزیابی فضا می‌پردازد. برخی عقیده دارند قدمت روان‌شناسی محیط به اندازه قدمت خود روان‌شناسی است. به عقیده «جی‌فورد» پایه‌گذاران اصلی روان‌شناسی محیط «اگون برونسویک» و «کورت لوین»^{۲۵} هستند. برونسویک در سال ۱۹۴۳ برای اولین بار اصطلاح «روان‌شناسی محیطی» را بکار برده است [مرتضوی، ۱۳۸۰: ۵]. برخی روان‌شناسان معتقدند که ارایه تعریفی مشخص برای روان‌شناسی محیطی امکان‌پذیر نیست. با این وجود تعریف ارایه‌شده توسط «پروشانسکی» پذیرفته‌تر به نظر می‌رسد. وی روان‌شناسی محیطی را «رشته‌ای که با تعاملات و روابط میان مردم و محیط اطرافشان سروکار دارد» تعریف کرده و همچنین عقیده دارد؛ محیط فیزیکی، محیط اجتماعی نیز بشمار می‌آید و گاهی اوقات جداسازی این دو جنبه از محیط امکان‌پذیر نیست. به طور سنتی تأکید روان‌شناسی محیطی بر این بوده است که چگونه رفتار، احساسات و تندرستی انسان تحت تأثیر محیط فیزیکی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، این علم، چگونگی تأثیر محیط‌های انسان‌ساخت مثل ساختمان‌ها و شهرها را بر رفتار انسان مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد [مک اندرو، ۱۳۸۷: ۱].

ادراک محیطی

ادراک، فرایندی است که در مرکز هرگونه رفتار محیطی قرار دارد؛ زیرا منبع تمام اطلاعات، محیط است. محیط، تمام حس‌ها را تحریک می‌کند و فرد را با اطلاعاتی بیش از توان پردازش او روبه‌رو می‌سازد. بنابراین، ادراک چیزی مثل احساس کردن نیست؛ بلکه نتیجه تصفیه پردازش صورت‌گرفته توسط فرد، به واسطه تجربه شناختی او است. ایتلسون بیان می‌کند که در واقع فرد، خود بخشی از نظام ادراکی است؛ زیرا گفته شده است که ما چیزی جز حافظه شناختی و بلندمدت‌مان نیستیم. در فرایند پردازش ادراکی جداسازی فرد از محیط دشوار است. زیرا این دو همیشه در حال تعاملند و ادراکات بستگی به چیزی دارد که فرد در حال انجام آن است [مرتضوی، ۱۳۸۰: ۳۶]. در ادراک محیطی، ادراک‌کننده خود جزئی از محیط مورد مشاهده محسوب می‌شود و با رفتار خود و حرکت در فضا نقشی مؤثر در تعریف حدود و دیگر ویژگی‌های آن پیدا می‌کند. به بیان دیگر، رفتار و اهداف مشاهده‌گر نقش اساسی در تعریف حدود محیط و فضا دارد. به طوریکه می‌توانیم فضا را تجربه‌ای فردی تلقی کنیم که حاصل فرایندهای ادراکی او و نیز نسبت‌دادن معانی خاص از سوی او به کلیت، اجزا و ارتباطات بین آن اجزا در فضا است [متلاک، ۱۳۸۸: ۵۷۲]. از دیدگاه روان‌شناسی محیطی، ادراک، شناخت و شرایط محیطی باهم مرتبط و در هم تنیده‌اند؛ به‌ویژه زمانی که ادراک اشیاء را از ادراک محیط تفکیک کنیم. در ادراک محیطی، متغیرها و عوامل بیشتری نقش دارند و ادراک نیز گستره وسیع‌تری دارد؛ زیرا فرد در فضا حرکت می‌کند و با توجه به پیش‌فرض‌ها و اهداف کاربردی خاص با محیط روبرو می‌شود [از جمله ن. ک. به : مرتضوی، ۱۳۸۰: ۶۶ و ۷۱].

جنس، جنسیت و تفاوت آنها

جنسیت به عنوان مؤلفه پنهان در ارتباط با فضا و مکان، به خصوص در ارتباط با فضای شهری، مورد کم‌توجهی قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر تبدیل به مؤلفه‌ای گم‌شده در فضا و طراحی آن شده است. قبل از پرداختن به مفاهیم و تفاوت‌های جنسیتی^{۲۶} ابتدا نگاهی می‌اندازیم به معنی واژه جنسیت و تفاوت آن با واژه جنس^{۲۷}. جامعه‌شناسان بین جنس و جنسیت تفاوت قائل‌اند، به گونه‌ای که جنس براساس تفاوت ویژگی‌های جسمی به وجود می‌آید در صورتی که جنسیت معرف باورها و رفتارهایی است که مرد یا زن بودن را نشان می‌دهند و مفهوم آن در فرهنگ‌های گوناگون و طبقات مختلف اجتماعی تغییرپذیر است [هولمز، ۱۳۸۷: ۲۶ و ۳۷]. جنس و جنسیت با حدود بدن افراد تعریف نمی‌شود، بلکه با مناسبات اجتماعی ارتباط دارد و از طریق فضا شکل گرفته و بسط پیدا می‌کند [تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۴۷]. در واقع، جنس یک واقعیت جسمی و زیست‌شناختی بوده و جنسیت یک مفهوم اجتماعی است که در ساختار اجتماعی^{۲۸} شامل مفاهیم مردانگی^{۲۹} و زنانگی^{۳۰} در فرایند اجتماعی شدن^{۳۱} افراد است [Cuthbert, 2006: 128]. ساختار اجتماعی در کنار باورها و تصورات افراد در مورد مرد و زن بودن نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار جنسیتی آنها ایفا می‌کند. از سوی دیگر مفهوم جنسیت در فرهنگ‌های گوناگون و طبقات مختلف اجتماعی تغییر کرده؛ آنها به شیوه‌های مختلفی مرد و زن بودن را نشان می‌دهند و به طرق گوناگون در زندگی افراد به کار می‌گیرند. به طوری که در تمامی فرهنگ‌ها انتظارات خاصی بر زنان و مردان تحمیل می‌شود [هولمز، ۱۳۸۷: ۳۶ و ۳۹]. از این رو جنسیت مشمول رفتارها، کنش‌ها و اندیشه‌های اجتماعی است که فرهنگ حاکم در هر جامعه‌ای به عهده دو جنس زن و مرد نهاده است. در ارتباط با نقش‌های جنسیتی، افکار قالبی در مورد هر دو جنس در جامعه مشاهده می‌شود که دامنه انتظارات را از هر دو جنس مشخص می‌کند [نرسیسیانس، ۱۳۸۳: ۳۹]. از سوی دیگر،

براساس نظریه یادگیری اجتماعی رشد نقش جنسیتی تحت تأثیر عوامل اجتماعی بوده و بر اساس تغییر در رفتار و در نتیجه تجربه و تمرین به دست می‌آید [خسروی، ۱۳۸۲: ۳۵]. با توجه به تفاوت‌های بین‌فرهنگی در نقش‌های جنسیتی شکی نیست که بخش اعظم ویژگی نقش‌های جنسیتی مانند دیگر نقش‌های اجتماعی، اکتسابی است و شکل‌گیری آنها از قوانین یادگیری‌های اجتماعی پیروی می‌کند [مرتضوی، ۱۳۸۶: ۷۸]. از این رو جنسیت را نباید واقعیتی طبیعی دانست بلکه چیزی است که یاد می‌گیریم و می‌آموزیم که باشیم. در تبیین تفاوت‌های جنسیتی، پیش از این نظریه جبرگرایی بیولوژیک علت تفاوت دو جنس در توانایی‌های شناختی را مربوط به تفاوت در ساختار مغز این دو جنس می‌دانست. ولی پژوهش‌های بعدی این نظریه را زیر سؤال برد. در این راستا به عقیده «برانون» (Branon)؛ در تبیین تفاوت‌های جنسیتی در زمینه توانایی‌های شناختی، جبرگرایی بیولوژیک ناتوان بوده و این تفاوت‌ها تحت تأثیر تعامل بین عوامل بیولوژیک و عوامل اجتماعی است [خسروی، ۱۳۸۲: ۶۲]. همچنین، به دلیل وجود تفاوت بین زن و مرد، از نظر جنسی و جنسیتی، زنان و مردان نیازهای متفاوتی دارند، در واقع جنسیت بیانگر نوعی رابطه است که بر مبنای این واقعیت زنان و مردان تجارب متفاوتی در مسیر زندگی دارند [خانی، ۱۳۸۵: ۲]. «نرسیسیانس» با مروری بر تاریخ نقش اجتماعی و فرهنگی زن و مرد در فرهنگ‌های گوناگون عنوان می‌کند که در تاریخ بشر از دو میلیون سال قبل تا به حال، مردان همواره نقش شکارچی و زنان نقش گردآورنده را بر عهده داشته‌اند [نرسیسیانس، ۱۳۸۳: ۶۷]. از این رو تأثیرات نقش‌های مذکور بر تار و پود ذهنی و رفتارهای جنسیتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد.

تحقیقات به عمل آمده حاکی از آن است که به‌رغم همزیستی مسالمت‌آمیز فضایی، مردان و زنان، نه تنها به شیوه‌های متفاوتی از فضا استفاده می‌کنند، بلکه تجربه آنها در رابطه با فضا نیز تا حدودی متفاوت است. به‌عنوان مثال، زنان فضاهای شهری را به فضاهای "امن" و "ناامن" تقسیم می‌کنند. این امر باعث می‌شود که زنان در برخی از فضاهای شهری نتوانند به تنهایی حرکت کنند؛ در حالی که ترجیح می‌دهند که در برخی از فضاهای شهری تنها به همراه دیگران و یا توسط خودرو عبور کنند [استیونسون، ۱۳۸۸: ۷۵ و ۷۷]. بدین ترتیب، به علت منطبق سلطه و ترس از رفتار جنسی، زمینه ادراکات و بهره‌گیری بسیاری از زنان از فضای شهری، محدود می‌شود. بنابراین، ترس زنان از خشونت مردانه، که در اینجا به شکل ترس از فضا نمایان می‌شود؛ باعث شده است که در دانش جرم‌شناسی عمومی به این نتیجه برسند که زنان نوعاً بیش از مردان نگرانند که قربانی جرم شوند. نتایج حاصل از پژوهش‌های گسترده نشان می‌دهند که نقشه‌های شناختی^{۳۳} زنان، و نیز روایت‌های فضایی روزمره آنها، اغلب حول محاسبات ایمنی و برداشت‌های آنها از موقعیت خطر سازمان پیدا می‌کند. همچنین «والنتین» اظهار می‌کند که زنان، فضا را زمانی به عنوان مکان خطر دریافت می‌کنند که رفتار مردم به‌ویژه مردان به گونه‌ای بی‌نظم به نظر برسد [تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۶۱-۱۴۹].

تفاوت ادراک عناصر فضا بین زنان و مردان در بوتۀ یک آزمایش

از مطالب عنوان شده بالا این‌گونه برمی‌آید که عوامل شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی و شرایط محیطی، همگی در فرایند احساس، ادراک و شناخت تأثیرگذار است. از سوی دیگر، پیش‌فرض‌های محیطی و مرتبط با جنسیت نیز به‌عنوان عوامل مهم در فرایند مذکور نقش به‌سزایی داشته و باعث تفاوت در میزان و نحوه احساس و ادراک و تجربه افراد از مکان می‌شود. با توجه به مطالب عنوان شده دو سؤال مطرح می‌شود:

۱. آیا در ادراک تصاویر محیطی (طبیعی - مصنوعی) در یک محیط کنترل شده توسط جامعه آزمودنی پژوهش (دانشجویان دختر و پسر)، بین دو جنسیت، تفاوت معنی‌داری در میزان تشخیص عنصر مشترک بین تصاویر وجود دارد؟
۲. در شرایط مذکور آیا پیش‌فرض ایجاد شده، باعث تفاوت در میزان ادراک بین محرک‌های مورد انتظار (تصاویر مناظر محیطی) و محرک‌های غیر منتظره (بویایی، شنوایی و حضور افراد) می‌شود؟ و آیا تفاوت معنی‌داری بین دو جنسیت جامعه آزمودنی پژوهش وجود دارد؟

فرضیه‌های پژوهش در راستای پاسخ به سوالات مطرح شده فوق، به ترتیب ذیل تدوین می‌شود:

۱. تشخیص عامل مشترک بین تصاویر توسط دانشجویان پسر نسبت به دختران بیشتر است.
۲. پیش‌فرض ایجاد شده باعث توجه بیشتر به محرک‌های مورد انتظار می‌شود و همچنین دانشجویان دختر نسبت به پسران توجه بیشتری به محرک‌های غیرمنتظره می‌کنند.

آزمون فرضیات

برای آزمون فرضیه‌های یادشده به روش آزمایشگاهی نمایشگاه عکس با عنوان "عناصر معماری و شهرسازی"، در محل آمفی‌تئاتر دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ترتیب داده شد. انتخاب جامعه آزمودنی پژوهش نیز از میان دانشجویان این دانشکده به صورت داوطلبانه و به تعداد ۵۱ نفر (۲۸ نفر دختر و ۲۳ نفر پسر) انجام پذیرفت. این نمایشگاه شامل بیست و دو عکس (تصاویر ۱الی ۴) از مناظر مختلف طبیعی و مصنوعی، و بسیار متفاوت، از معماری و شهرسازی ایران و جهان، با موضوع عنصر آب (ضمناً دقت شده بود که در هیچ‌یک از تصاویر انسان حضور نداشته باشد)، در مقیاس‌ها و اشکال مختلف دایر و از داوطلبان خواسته شد، به‌طور انفرادی، داخل سالن شوند و با حرکت در یک مسیر تعیین‌شده به مشاهده تصاویر بپردازند (به گونه‌ای که مشاهده هر عکس فقط یک‌بار امکان‌پذیر بود) و از سالن خارج شوند و به سؤالاتی پاسخ گویند که بعداً از آنها پرسیده می‌شود. بنابراین، پاسخگویان با این پیش‌فرض وارد سالن می‌شدند که تعدادی تصویر را باید ببینند و بعد در مورد آنها به سؤالاتی پاسخ دهند. نکته مهم این بود که، علاوه بر تصاویر، عناصر دیگری نیز در سالن و در مسیر نمایش عکس‌ها قرار گرفته بود که علی‌القاعده نباید مستقیماً توجه پاسخگویان را به خود جلب می‌کرد. مشخصاً این عناصر عبارت بود از سه نفر داوطلب که در سالن نمایشگاه به نحوی که جلب‌توجه نکنند حضور داشتند (متأسفانه از دانشجویان دختر کسی برای این کار داوطلب نشد و لذا هر سه نفر آنان دانشجوی پسر بودند). علاوه بر این، در پشت یکی از پایه‌های نگاه‌دارنده عکس‌ها، کمی عطر گل قرار داده شده بود و نیز، یک دستگاه پخش موسیقی که در گوشه‌ای از نمایشگاه (با صدایی نسبتاً آرام) آوازی از استاد شجریان پخش می‌کرد.



تصویر ۲. اصفهان، عکس: سلیمان نژاد. زمستان ۱۳۸۸.
Pic2. Isfahan, photo: Soleimannejad. Winter2009.



تصویر ۱. اصفهان، عکس: سلیمان نژاد. زمستان ۱۳۸۸.
Pic1. Isfahan, photo: Soleimannejad. Winter2009.



تصویر ۴. کاشان، عکس: تنکابنی. بهار ۱۳۸۹.
Pic4. Kashan, photo: Tonekaboni. Spring2010.



تصویر ۳. اصفهان، عکس: تنکابنی. زمستان ۱۳۸۸.
Pic3. Isfahan, photo: Tonekaboni. Winter2009.

هر آزمودنی در پایان بازدید انفرادی خود از نمایشگاه پرسشنامه‌ای دریافت می‌کرد که در آن خواسته شده بود که به سؤالات مطرح شده به ترتیب ذیل پاسخ دهد:

۱. به طور کلی نظر خود را در رابطه با این نمایشگاه بیان فرمایید.
۲. به نظر شما چه عامل ثابتی در تمامی تصاویر نمایشگاه تکرار شده بود؟
۳. به نظر شما چند نفر در سالن نمایشگاه حضور داشتند؟
۴. آیا شما بو و رایحه خاصی را در محیط نمایشگاه حس کردید، به نظر شما چه بویی بود؟
۵. آیا در سالن نمایشگاه موسیقی پخش می‌شد؟ اگر جواب شما مثبت است، به‌خاطر دارید صدای چه کسی بود؟

برای اینکه تمام شرایط تا حد امکان یکسان باشد زمان آزمون نیز در دو روز متوالی و بین ساعات ۱۲ الی ۱۵ در نظر گرفته شد. البته شایان ذکر است در جهت سنجش میزان دقت و نحوه برگزاری آزمون ابتدا یک گروه ۱۰ نفر (۵ نفر دختر و ۵ نفر پسر) به صورت آزمایشی مورد آزمون قرار گرفتند و صحت سؤالات و شرایط برگزاری آزمون با بررسی پاسخ‌های بدست آمده تأیید شد.

خلاصه یافته‌های پژوهش

بعد از پایان عملیات فوق، پرسشنامه‌ها بررسی و اطلاعات آنان استخراج و به روش کمی مورد تحلیل قرار گرفتند. در مرحله تحلیل، ابتدا مجموع جامعه آماری یکجا دیده شد و سپس داده‌های بدست آمده از پرسشنامه‌ها برای هر گروه پسران و دختران به‌طور مجزا نیز مورد بررسی آماری قرار گرفت که بیانگر میزان ادراک هریک از گروه‌های آزمودنی به ترتیب زیر است:

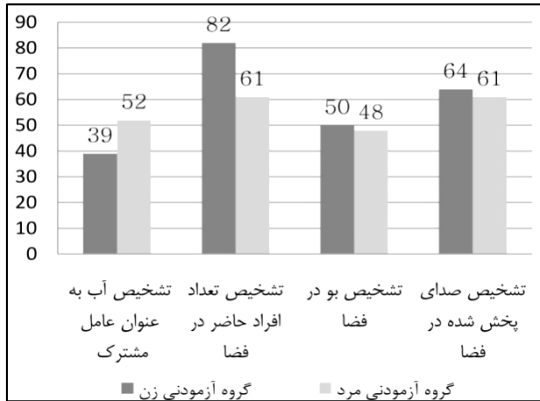
نتیجه حاصله از جدول ۱ نشان می‌دهد؛ با اینکه برای آزمودنی‌ها مشخص نبود که در چه موردی از آنها سؤال خواهد شد؛ این پیش‌فرض که در مورد عکس‌ها مورد پرسش واقع خواهند شد باعث شد که ۴۵ درصد از آنان عامل مشترک در تمام تصاویر را که وجود عنصر "آب" بود را به خاطر بسپارند. شاید بتوان این موضوع را به اهمیت این عنصر مهم در زندگی انسان‌ها، به‌ویژه در اقلیم عمدتاً گرم و خشک ایران، نیز مربوط دانست. مسلماً این دستاورد در این آزمون از اهمیت بالایی برخوردار است. زیرا به خاطر سپردن عنصر مشترک آب در ۲۲ تصویر بسیار متفاوت توسط حدود نیمی از آزمودنی‌ها جای شگفتی دارد.

ردیف	نوع محرک	درصد ادراک
۱	تشخیص آب به عنوان عامل مشترک	۴۵٪
۲	تشخیص تعداد افراد حاضر در فضا	۷۳٪
۳	تشخیص بو در فضا	۴۹٪
۴	تشخیص صدای پخش شده در فضا	۶۳٪

جدول ۱. میزان ادراک کل جامعه آزمودنی در مورد هر محرک. مأخذ: نگارندگان.

بعد از این موضوع توجه به عناصر ساده‌تر مورد بررسی قرار گرفت. نتایج استخراج شده از پرسشنامه‌ها نشان دادند که ۷۳ درصد تعداد اشخاص حاضر در سالن را درست به خاطر سپرده بودند. ۶۳ درصد از مجموع دانشجویان نیز صدای موسیقی و خواننده را درست به خاطر داشتند و بالاخره، ۴۹ درصد بویی را که در سالن پخش شده بود تشخیص داده و آن را به یاد داشتند. مقایسه این نتایج نشان می‌دهد که برخلاف فرضیه آزمون مبنی بر افزایش توجه افراد نسبت به تصاویر در مقایسه با دیگر محرک‌های محیط اتفاق نیفتاده و آزمودنی‌ها نه تنها به تمامی محرک‌ها مورد نظر توجه نکرده‌اند، بلکه توجه بسیار زیادی نسبت به حضور افراد در محیط داشته‌اند.

همچنین نتایج حاصل از نمودار ۱ و جدول ۲، به صورت مقایسه‌ای، نشان می‌دهد که ادراک محرک‌های بو و صدا به ترتیب با تفاوت ۲ درصد و ۳ درصد در هر دو گروه آزمودنی صورت گرفته است. این تفاوت اندک فاقد ارزش آماری بوده و می‌توان نتیجه گرفت که ادراک صدا و بو در گروه پسران و دختران به صورتی تقریباً یکسان انجام پذیرفته است. از سوی دیگر، در تشخیص تعداد افراد حاضر در فضای نمایشگاه، گروه آزمودنی زنان به میزان ۲۱ درصد از گروه مردان پیشی گرفته‌اند. به‌عبارت دیگر، زنان در این آزمایش توجه بسیار بیشتری نسبت به حضور افراد در فضا داشته‌اند. در حالی که، گروه مردان، در تشخیص عامل مشترک در تصاویر (آب)، به میزان ۱۳ درصد بیشتر از گروه زنان درست جواب داده‌اند؛ در واقع به میزان بیشتری جزئیات تصاویر را به خاطر سپرده‌اند.

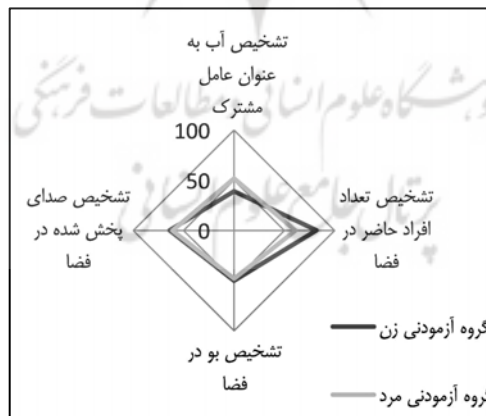


ردیف	نوع محرک	زن	مرد
۱	تشخیص آب به عنوان عامل مشترک	۳۹٪	۵۲٪
۲	تشخیص تعداد افراد حاضر در فضا	۸۲٪	۶۱٪
۳	تشخیص فضا	۵۰٪	۴۸٪
۴	تشخیص صدای پخش شده در فضا	۶۴٪	۶۱٪

نمودار ۱. درک محرک‌های چهارگانه توسط هریک از گروه‌های آزمودنی. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۲. میزان ادراک انجام‌پذیرفته توسط گروه‌های آزمودنی. مأخذ: نگارندگان.

این تفاوت‌های حاصل‌شده از نظر آماری، معنی‌دار بوده و نشان می‌دهد که گروه آزمودنی دختران توجه بیشتری به شرایط محیط نمایشگاه داشته‌اند در حالی که، گروه پسران، از نظر ذهنی، بیشتر بر محتوای تصاویر تمرکز نموده و حضور دیگران و شرایط محیطی را کمتر مدنظر قرار داده‌اند. به این ترتیب با ملاحظه نمودار ۱ که با استفاده از اطلاعات جدول ۲ و به شکل مقایسه‌ای ترسیم شده است، مشخص می‌شود که در مجموع سطح ادراکی گروه آزمودنی دختران نسبت به گروه پسران متفاوت بوده و به میزان محسوسی بیشتر است. جدول و نمودار زیر ادراک چهار محرک آزمایش را به تفکیک دو گروه مختلف جنسی نشان می‌دهد؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد که در میان دو گروه آزمودنی در این تحقیق آزمایشی، گروه دختران، نسبت به گروه پسران، توجه بیشتر و دقیق‌تری به محیط و اجزاء آن داشته‌اند.



نمودار ۲. مقایسه سطح ادراک انجام‌پذیرفته توسط گروه‌های آزمودنی. مأخذ: نگارندگان.

بنابراین می‌توان این‌گونه عنوان کرد که فرضیه اول آزمون مبنی بر بیشتر بودن میزان تشخیص عامل مشترک بین تصاویر توسط دانشجویان پسر نسبت به دختران صحیح بود و همچنین در ارتباط با فرضیه دوم این‌گونه بر می‌آید که نه تنها ایجاد پیش فرض در ارتباط با محرک مورد انتظار در جهت کاهش توجه به محرک‌های غیرمنتظره در محیط، توسط دو گروه جنسیتی مؤثر نبوده است، بلکه گروه دختران توجه بیشتری به یکی از محرک‌های غیرمنتظره نسبت به دیگر محرک‌های موجود در محیط، کرده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از نتایج بدست آمده این‌گونه برمی‌آید که با توجه به اینکه تشخیص تعداد افراد حاضر به‌طور کلی بیشتر از سایر پارامترها بوده است، به‌نظر می‌رسد، با توجه به تأثیر عوامل فرهنگی اجتماعی در چگونگی ادراک و اینکه در فرهنگ ایرانی تماشا^{۳۳} کردن با حضور دیگران معنی می‌گیرد؛ حضور دیگران در محیط برای مردم بسیار پراهمیت تلقی می‌شود. همچنین با توجه به مطالب ذکر شده در رابطه با اهمیت مقوله امنیت در مورد جنسیت زن، این‌گونه می‌توان استنباط کرد که، میزان توجه زیاد به محیط اطراف و نهایتاً ادراک محیطی بیشتر در این گروه، به‌دلیل بدست آوردن احساس امنیت، با اتکا بر زیرنظر گرفتن کامل محیط اطراف، بوده است. از سوی دیگر، تشخیص بیشتر عامل ثابت در تصاویر و توجه کمتر به تعداد افراد حاضر باعث شده بر روی تصاویر توجه بیشتری شود. البته همان‌گونه که قبلاً ذکر شد نقش تاریخی مرد و زن (شکارچی - جمع‌آوری‌کننده) و تأثیرات آن بر رفتارهای جنسیتی آنها در این زمینه را که باعث شده در طول تکامل انسان این نقش‌ها نهادینه گردیده و به صورت قدرت تمرکز و تیزبینی در مردان و قدرت احاطه و توجه بیشتر به کل فضا در زنان بروز پیدا کند را نمی‌توان نادیده گرفت. ضمن آنکه بخاطر سپاری موضوع واحد آب در ۲۲ تصویر متفاوت، توسط آزمودنی‌ها (از هر دو جنس) در این آزمایش، خود بر ارزش و اهمیت حضور عنصر آب در مناظر محیطی می‌افزاید. شاید این امر دلیل خوبی باشد تا برنامه‌ریزان و طراحان محیط در ایران از این پس توجه بیشتر و عمیق‌تری به نقش آب در برنامه‌ها و طرح‌های توسعه محیط نشان دهند.

نکته آخر اینکه، براساس نتایج حاصله در این آزمایش، می‌توان نتیجه گرفت؛ افراد در رویایی با محیط نسبت به تمامی جنبه‌های محیط حساس هستند و تمامی حواس آنان در فرایند ارتباط با محیط فعال است و باید این موضوع مدنظر طراحان محیط زیست انسانی قرار گیرد. با توجه به این مطالب بایست در طراحی محیط رویکردی را اتخاذ کرد تا تمامی حواس استفاده‌کننده از فضا به صورت مطلوب تحریک شوند، این امر احتمالاً می‌تواند باعث ادراک کامل‌تر و خاطره‌انگیزی آن محیط شود. هرچند باید توجه کرد که آزمایش فوق در شرایط کنترل‌شده آزمایشگاهی و با حضور افراد خاص و در یک گروه سنی نسبتاً مشابه انجام شده و بدیهی است برای تضمین دقت نتایج حاصل از آن، باید آزمایش‌های متعدد و در محیط‌های طبیعی نیز صورت پذیرد تا بتوان در این مورد به حکم نسبتاً ثابت علمی دست یافت.

۲۸

پی‌نوشت‌ها

۱. Environment. ۲. Sensation. ۳. Perception. ۴. Cognition. ۵. Place

۶. برونسویک (Brunswik) عنوان می‌دارد که انسان‌ها نقش بسیار فعالی را در سازماندهی ادراکشان از محیط بازی می‌کنند. این الگو نشان می‌دهد که ما در تلاش برای معنی‌دهی به اطلاعات حسی که در هر زمان دریافت می‌داریم به شدت به تجارب قبلی در محیطمان وابسته هستیم. نشانه‌های حسی که ما از محیط می‌گیریم اغلب معیوب و همراه‌کننده هستند و بایستی اطلاعات حسی در ترکیب با تجربیات گذشته مورد استفاده قرارگیرد تا به برآوری سودمند از وضعیت واقعی محیط تبدیل شوند [مک اندرو، ۱۳۸۷: ۳]. همچنین با مطرح کردن نظریه کنش‌گرایی احتمالی (probabilistic functionalism) معتقد است؛ ارگانیسم و محیط در فرایند ادراک مؤثر است. محیط، محرک‌های متعددی را ارائه می‌کند و مشاهده‌گر برای رفتار یا کنش مطلوب باید مهم‌ترین آنها را به درستی معنی کند [مرتضوی، ۱۳۸۰: ۷۲].

۷. گیبسون (Gibson) با مطرح کردن نظریه قابلیت‌های محیطی (affordances theory) بر این باور است که جهان از سطوح و مواد گوناگون تشکیل شده و ترکیب این مواد و سطوح، کشف برخی قابلیت‌های محیطی را آشکار می‌سازد. برای مثال یک سطح مستقیم ادامه حرکت را تأمین کرده و یک سطح عمودی در ادامه، حرکت را متوقف می‌سازد [مرتضوی، ۱۳۸۰: ۷۳].

۸. برلاین (Berlyne) در نظریه ویژگی‌های جلب‌کننده، مطرح می‌کند؛ فرایندهای ادراک و شناخت از همدیگر تفکیک می‌شود، محرک‌های محیطی دارای ویژگی‌های متعدد و چشمگیری است که، این ویژگی‌ها مشاهده‌گر را بر آن می‌دارند تا دقت، بررسی و مقایسه کند. این ویژگی‌ها عبارت است از: تازگی، ناهم‌سویی، پیچدگی و غیرمنتظره بودن. توجه انسان را جلب می‌کند و قضاوت زیبایی‌شناختی را از طریق تیز به لذت‌طلبی یا حس تردید متأثر می‌سازد [مرتضوی، ۱۳۸۰: ۷۴].

۹. لینچ (Lynch) نظریه اصل وضوح (legibility) را مطرح نموده است. به عقیده وی بازشناسی و سازماندهی فضاهای گسترده‌تر و جهت‌یابی در آنها تابع میزان وضوح یا خوانایی این گونه فضاها است. همچنین وی پنج عامل در کسب تصویری روشن از نقشه شهر مؤثر می‌داند؛ مسیرها، لبه‌ها، حوزه‌ها، گره‌ها و نشانه‌ها [همان: ۷۴].

۱۰. آلتمن (Altman) با مطرح نمودن نظریه رخنه‌گری / نفوذ اجتماعی (Social Penetration Theory) به فرایندی از پیوند رابطه‌ای اشاره دارد که به موجب آن افراد از مرحله ارتباط سطحی به سوی رابطه صمیمی‌تر پیش می‌روند. به باور وی رابطه صمیمانه فراتر از صمیمیت فیزیکی است [پاکزاد، ۱۳۸۸: ۲۹۱].

۱۱. راپاپورت (Rapoport) نظریه "معین‌گری کالبدی" را این‌گونه مطرح می‌کند که (Physical Determinism) با ایجاد دگرگونی در عناصر مصنوع محیط و یا توانش‌های آن می‌تواند رفتار آدمی را، به ویژه در سطح رفتارهای اجتماعی، دگرگون سازد. وی با ارایه دیدگاه معین‌گری محیطی (Environmental Determinism)، آرایش محیط کالبدی و چگونگی رفتار انسان را به گونه‌ای جبری معین می‌کند. سپس در دیدگاه "امکان‌گرایی محیطی" (Environmental Possibilism)، بیان می‌کند که توانش‌های محیط کالبدی امکانات و محدودیت‌هایی را فراهم می‌آورد که در قالب آن مردم این امکانات را یافته و خود از توانش‌های آرایه‌شده گزینش می‌کنند. این گزینش بر پایه تمایلات فرهنگی و نظام ارزشی حاکم بر جامعه صورت می‌پذیرد. در سومین دیدگاه که او آن را "احتمال‌گرایی محیطی" (Environmental Probabilism) می‌نامد خاطر نشان می‌کند که گرچه محیط کالبدی امکانات لازم را برای بروز یک رفتار به انتخاب شخص فراهم می‌سازد؛ اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که احتمال انتخاب تعدادی از پدیده‌های موجود در محیط کالبدی و یا یک قرارگاه رفتاری از سوی مردم بیشتر از سایر انتخاب‌ها است [مطلبی، ۱۳۸۰]. همچنین به عقیده وی فرهنگ به گونه‌ای غیرمستقیم از پایه‌های اصلی زندگی روانی انسان محسوب می‌شود و با مطالعه آن می‌توان به ادراک انسان از محیطی پی‌برد که گرداگرد خود ساخته است. به عقیده وی فرهنگ، عاملی مهم در شکل‌دهی سامانه‌های فعالیتی، و در پی آن، سکونت‌گاهی آدم‌ها است [پاکزاد، ۱۳۸۸: ۳۷۹].

۱۲. Gender / Spatial Perception / Environmental Psychology / Sensational Perception / Vision / Hearing
 ۱۸. Smell / Touch / Acoustic / Cognitive / Affective / Interpretative / Evaluative

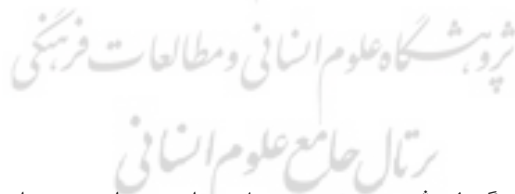
۲۵. کورت لوین (Kurt Levin) بنیان‌گذار نظریه میدان (Field Theory) و از پژوهشگران مکتب گشتالت بشمار می‌آید. وی عقیده دارد رفتار تابع تأثیر متقابل عواملی است که از فرد از یک سو و از محیط از سوی دیگر سرچشمه می‌گیرد [مرتضوی، ۱۳۸۰: ۱۰].

۲۶. Sex / Sexuality / ۲۷. Sex / ۲۸. ساختار اجتماعی (Social Construct) مجموعه روابطی است که از طریق آن جامعه شکل گرفته و در ایجاد کنش‌های اجتماعی ما نقش مهمی دارد. خانواده، نهادهای آموزشی و رسانه‌ها از جمله عوامل عمده اجتماعی شدن محسوب می‌شود که در وادارساختن مردم به فراگیری رفتارهای جنسیتی نقش اساسی دارد [هولمز، ۱۳۸۷: ۶۳].

۲۹. ۲۹. Masculinity / Femininity / ۳۰. ۳۱. اجتماعی شدن (Socialization) به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن ما می‌آموزیم به‌عنوان عضوی از جامعه رفتاری متناسب با جامعه خود داشته باشیم و این متناسب بودن برای پسران و دختران متفاوت است [هولمز، ۱۳۸۷: ۶۳].

۳۲. Cognitive maps

۳۳. کلمه تماشا از ریشه عربی تمشی به معنای با کسی قدم زدن است ولی اصل کلمه فارسی است [ن. ک. به: لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷].



فهرست منابع

- استیونسون، دیورا. ۱۳۸۸. **شهرها و فرهنگ‌های شهری**. ت: رجب پناهی و احمد پوراحمد، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- ایروانی، محمود و خداپناهی، محمد کریم. ۱۳۷۱. **روانشناسی احساس و ادراک**. تهران: سمت.
- براتی، ناصر و دیگران. ۱۳۸۹. **روانشناسی محیطی و توسعه پایدار**. در دست انتشار.
- پاکزاد، جهان‌شاه. ۱۳۸۵. **مبانی نظری و فرایند طراحی شهری**. تهران: شهیدی.
- پاکزاد، جهان‌شاه. ۱۳۸۸. **سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۳) از فضا تا مکان**. تهران: شهیدی.
- پناهی شهری، محمود. ۱۳۷۹. **روانشناسی احساس و ادراک**. تهران: دانشگاه پیام نور.
- تانکیس، فرن. ۱۳۸۸. **فضا، شهر و نظریه اجتماعی مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری**. ت: حمید پارسی و آرزو افلاطونی. تهران: دانشگاه تهران.
- خانی، فضیله. ۱۳۸۵. **جنسیت و توسعه**. تهران: وزارت علوم، تحقیقات، فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- خسروی، زهره. ۱۳۸۲. **مبانی روانشناختی جنسیت**. تهران: وزارت علوم، تحقیقات، فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. **لغت‌نامه دهخدا**. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.

- رضازاده، راضیه. ۱۳۸۴. کاربرد علوم محیطی در فرایند مطالعاتی طراحی شهری. نشریه هنرهای زیبا (۳۷-۳۴)، شماره ۲۴، دانشگاه تهران.
 - کاظمی، مهروش. ۱۳۸۸. رویکرد تحلیلی به مقوله جنسیت و تأثیر آن در کیفیت فضا (نمونه مورد مطالعه: پارک فجر تبریز). نشریه هویت شهر (۴۷-۵۸) سال سوم، شماره ۴.
 - گروتز، یورگ کورت. ۱۳۷۵. زیبایی‌شناسی در معماری. ت: جهان‌شاه پاکزاد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
 - متلاک، جان. ۱۳۸۸. آشنایی با طراحی محیط و منظر. ت: معاونت آموزش و پژوهش سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر تهران، تهران: سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر تهران.
 - مرتضوی، شهرناز. ۱۳۸۰. روان‌شناسی محیط و کاربرد آن. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
 - مرتضوی، شهرناز. ۱۳۸۶. روانشناسی اجتماعی، نمونه‌هایی از پژوهش‌های درون و بین فرهنگی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
 - مطلبی، قاسم. ۱۳۸۰. روان‌شناسی محیطی دانشی نو در خدمت معماری و شهرسازی. نشریه هنرهای زیبا (۶۷-۵۲) شماره ۱۰، دانشگاه تهران.
 - مک اندرو، فرانسیس تی. ۱۳۸۷. روان‌شناسی محیطی. ت: غلام رضا محمودی، تهران: زریاف اصل.
 - نرسیسیاس، امیلیا. ۱۳۸۳. مردم‌شناسی جنسیت. ت: بهمن نوروززاده، تهران: نشر افکار.
 - هولمز، ماری. ۱۳۸۷. جنسیت و زندگی روزمره. ت: محمدمهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- Barati, N. (1997). "*Holistic reading into the structure of the built environment: case study of Tehran*". Edinburgh College of art. Heriot-watt University, G.Britain.
 - Carmona, M. et al. (2003). "*Public Places-Urban Spaces; The Dimensions of Urban design*". London: Architectural press.
 - Cuthbert, Alexander R. (2006). "*The Form Of Cities; Political Economy and Urban Design*". Oxford: Blackwell publishing .

